

فصلنامه علمی (مقاله علمی-پژوهشی) جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال دوم، شماره اول (پیاپی 5) بهار 1398 صص 394-368

گونه‌شناسی چپ سوسیالیست در ایران و عملکرد آن‌ها پس از انقلاب اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱/۲۰

غلامرضا خواجه سروی (نویسنده مسئول)^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۲۲

محمد محسن شارعی^۲

چکیده:

جریان-گفتمان سوسیالیست پیش از انقلاب مشروطه از قفقاز وارد ایران شد. با اشغال ایران در اثنای جنگ جهانی دوم با تشکیل حزب توده دوران جدیدی از جریان-گفتمان سوسیالیستی در ایران آغاز شد. در این مقاله تلاش شده است تا ابتدا براساس دو معیار ماتریالیست-اسلامی و دموکرات-مسلحانه چهار گونه از خرده جریان-گفتمان‌های سوسیالیستی شناسایی گردند. بر این اساس چهار خرده جریان-گفتمان ماتریالیست-دموکرات، ماتریالیست-مسلحانه، اسلامی-دموکرات، اسلامی-مسلحانه قابل تقسیم هستند. این چهار خرده جریان-گفتمان از پیش از انقلاب اسلامی در عرصه سیاست فعالیت می‌کردند و پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در عرصه سیاست حضور داشتند.

کلید واژه: اسلامی-دموکرات، اسلامی-مسلحانه، ماتریالیست-دموکرات، ماتریالیست-مسلحانه

چارچوب مفهومی

*این مقاله مستخرج از پایان‌نامه دکتر محمد محسن شارعی به استاد راهنمایی جناب آقای دکتر غلامرضا خواجه سروی در دانشگاه علامه طباطبائی است.

^۱نویسنده مسئول، استاد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

^۲دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

دال مرکزی چپ‌های سوسیالیست برابری است، برابری آرمانی است که سوسیالیست‌های جهان برای دستیابی به آن اقدام به قیام کرده بودند. در کنار برابری که بیشتر ناظر برابری اقتصادی بود، دال‌های دیگری نیز مفصل‌بندی گردیده بودند که این دال‌ها عبارت بودند از قرائتی دین‌ستیزانه این قرائت دین‌ستیزانه از نظم حاکم بر هستی نظم اجتماعی به مبارزه و عناد با نمادهای دینی نیز ختم می‌گردید در واقع باید گفت عبارت معروف دین افیون توده‌ها است از اصول اساسی این جریان-گفتمان است این جریان-گفتمان شاید در مقطعی نسبت به مذهبیون سکوت برمی‌گزید اما در واقع با مذهب در ستیز کامل بود این جریان-گفتمان حتی با مذهب شخصی و غیرسیاسی که درخواست عموم مردم بود نیز دارای عناد بود از دیگر مواردی که در دال‌های این جریان-گفتمان قوی بود میان به گریز از مردم‌سالاری بود. در این گفتمان دموکراسی کارکردی ابزارگرایانه و ریاکارانه داشت .

دموکراسی تا آن جایی مناسب بود که کمک به تصاحب قدرت توسط چپ‌های سوسیالیست کند اما پس از تصاحب دیگر دلیلی بر ادامه دموکراسی وجود نداشت از دیگر دال‌های مفصل‌بندی شده در این جریان-گفتمان عدم پابندی به قانون اساسی بود. این گفتمان هرچند شعار اقدام در چارچوب قانون اساسی را [مخصوصاً در آغاز] سر می‌دادند اما مانیفست و دولت آرمانی آنها دیکتاتوری پرولتاریا بود که در واقع دیکتاتوری حزب کمونیست بود .

دیگر دال که در این گفتمان مفصل‌بندی می‌گردد میل به تصاحب خشونت‌آمیز قدرت بود. هرچند حزب توده در آغاز نسبت به تصاحب قدرت از طریق پارلمان سخن می‌گفتند، اما تنها مسیر رسیدن به دیکتاتوری پرولتاریا را صندوق رأی نمی‌دانستند بلکه بیش از آن که به صندوق رأی اعتقاد داشته باشند به اقدامات خشونت‌آمیز مسلحانه علاقه‌مند بودند این چنین اعتقادی باعث گردید تا همواره احزاب این جریان-گفتمان همواره دارای شاخه‌ای نظامی و مخفی باشند، افسران حزب توده که در دهه بیست و سی خورشیدی در ایران نامش بسیار شنیده می‌گشت در واقع این دال‌ها جنبه‌های غیردموکراتیک این جریان-گفتمان را آشکار می‌گرداند. از طرفی ماهیت گفتمان چپ سوسیالیستی یک جهان وطنی است برقراری سه اتحادیه کارگری که به بین‌الملل‌های سه‌گانه معروف گردید جلوه‌ای از این جهان وطنی است .

این نگاه جهان وطنی البته به سوی یک پیروی از شوروی حرکت کرد به لحاظ تاریخی برخی بازیگران سیاسی ایران به روسیه تزاری وابسته بودند با گذشت زمان و شکل‌گیری شوروی که به مراتب از روسیه تزاری قدرتمندتر بود نفوذ این همسایه شمالی نیز بیشتر گشت خاصه آن که شوروی نخستین دولت سوسیالیستی و در مقطعی تنها دولت سوسیالیستی بود و آرمان بی‌شمار مبارز و علاقه‌مند چپ سوسیالیستی بود. این وابستگی که در ناخودآگاه جریان‌ات چپ سوسیالیستی نهادینه گشت به گونه‌ای که خدمت به منافع شوروی وظایف

بین‌المللی تلقی می‌گردید. (بهروز، ۱۳۸۰: ۴۵) در واقع در مفصل‌بندی این جریان-گفتمان این دل‌بستگی به وفور دیده می‌گشت باید در نظر داشت که تبلور جریان-گفتمان چپ سوسیالیستی در دهه بیست و سی حزب توده بود در همان آغاز به سوی تدوین سیاست‌های کم‌تتری حرکت نکرد.

در روش‌شناسی که برای تقسیم‌بندی میان خرده‌جریان-گفتمان‌های سوسیالیستی در ایران مورد توجه قرار گرفته شده است سعی شده است براساس دو متغیر توحیدی-ماتریالیست و همچنین دموکرات و انقلابی می‌توان تقسیم کرد. در این تقسیم‌بندی به چهار خرده‌جریان-گفتمان چپ سوسیالیستی در ایران دست پیدا می‌کنیم .

الف) ماتریالیست دموکرات

فعالیت‌های چپ سوسیالیست بعد از سال ۱۳۲۰ هویت و شکل دقیق‌تری یافت. در واقع باید گفت که جریان-گفتمان چپ سوسیالیستی از این دوران شکل گرفت. در واقع باید گفت که تحت تسلط و تأثیر شوروی و بین‌الملل سوپر چپ سوسیالیست وارد جامعه ایران شد این تأثیر تا پایان نیز بر جویان-گفتمان چپ سوسیالیستی حاکم ماند. در سال ۱۳۱۸ (۱۹۳۹) جنگ دوم جهانی با اشغال لهستان توسط آلمان‌ها آغاز گردید .

این اشغال ابتدا این چنین بحرانی و مساله‌دار به نظر نمی‌رسید. اما اروپا در آتش دردناکی وارد شده بود. دامن ایران نیز به این آتش گرفتار آمد با اشغال ایران توسط روس‌های مارکسیست تحولات اساسی در ایران به وقوع پیوست در هفتم مهرماه در حالی که هنوز دو هفته نه از استعفای رضاشاه نگذشته بود بیست و هفت نفر از اعضای جوانتر از گروه پنجاه و سه نفر بازداشتی عصر رضاشاه بودند. (ایران ما، ایران ما: ۱۴/۵/۱۳۲۵)

نگرانی از واکنش تند امریکا و انگلستان باعث گردید تا حزب توده اساسنامه مرسوم کمونیستی ایجاد نگردد. (همان: ۶۴) البته نگران از واکنش‌های جریان‌های مذهبی نیز وجود داشت .

ایران در شهریور ۱۳۲۰ از سوی انگلستان، امریکا و شوروی اشغال گردید و رضاشاه مجبور به استعفا شد. این اشغال تا پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۳۲۴ (۱۹۴۵) ادامه یافت .

آوانسیان سیاست‌هایی را که برای حزب توده در سال تاسیس بیان می‌دارد عبارت است از مبارزه با فاشیسم از طریق تبلیغ و راه‌های دیگر، کوشش در مسیر برقراری دموکراسی و ایجاد تصویری جدید از شوروی در اذهان مردم که در آن شوروی تنها خواستار آزادی و سعادت مردم ایران است. (آوانسیان، ۳۹) حزب توده برای خود چهار هدف نخستین تعریف کرد که عبارت بودند از رهایی باقی مانده پنجاه و سه نفر از زندان، دستیابی به یک روزنامه پذیرش‌شان به‌عنوان یک سازمان رسمی و در نهایت تدوین برنامه‌ای که در عین جذب حداکثری مارکسیست‌ها به ایجاد حساسیت نینجامد. هنوز سال ۱۳۲۰ به پایان نرسیده بود که هر چهار خواسته آنها تأمین گردید.

با شکل‌گیری موج جدید انقلاب‌های مسلحانه و جنگ‌های چریکی و افزایش محبوبیت اندیشه‌های مائو و خطاهای بی‌شمار حزب توده باعث شد تا فرآیند شکاف در گفتمان چپ سوسیالیستی آغاز شود. حزب توده به‌عنوان نماد گفتمان سوسیالیست ماتریالیست غیرمسلحانه است. این حزب در سال‌های پیش از کودتای ۱۳۳۲ هم از طریق شاخه نظامی و هم از طریق پارلمان تلاش داشت تا قدرت را کسب کند و پس از آن نیز هرچند غیرقانونی اعلام شد و به رهبران آن به خارج کسب کند و پس از آن نیز هرچند غیرقانونی اعلام شد و به رهبران آن به خارج از کشور گریختند. این خرده گفتمان غالباً به لحاظ اندیشه‌ای و رفتاری به بیگانگان وابسته بود و البته حزب توده که به نوعی رهبر این جریان بود بیش از دیگران چنین وابستگی داشت. حزب توده در دهه چهل و پنجاه خورشیدی با چندین بحران روبرو بود نخست آنکه ضربه پس از کودتا آنچنان بود که دیگر توان بازسازی خود را نداشتند. از سوی دیگر منازعه میان تندروها که به تعبیر برخی از اعضای میانه‌رو حزب توده جاسوسان شوروی بودند. (کشاورز)، با میانه‌روها با اضافه شدن فرقه دموکرات آذربایجان تشدید گردیده بود. تا آستانه انقلاب اسلامی حزب توده در هیچ کنشی از خود نداشت و شوروی نیز به ارتباط نزدیک با جریان سلطنت طلب می‌پرداخت. در ماه‌های پایانی به سقوط سلطنت و پیروزی انقلاب اسلامی شوروی به انتقاد از شاه پرداخته و به سکوت خود پایان داد. (مهدوی) در بهمن ۱۳۵۷ جناح تندروی حزب توده توانست زعامت حزب را در دستان خود گیرد. (بهروز، ۱۳۹۲، ۲۱۱) حزب توده پس از پیروزی انقلاب اسلامی به داخل کشور بازگشت قدرت در دستان تندروها قرار گرفته بود. نورالدین کیانوری فردی بود که نه تنها تندرو بود بلکه دارای خانواده‌ای دینی بود وی از تبار شیخ فضل‌الله نوری عالم معروف تهران در دروان مشروطه بود. این انتخاب عملاً نشان دهنده سلطه تندروها و همچنین توجه به پایگاه‌های مذهبی افراد بود. حزب توده راهی را در پیش گرفت که متکی بر یک نظریه ساخته شده در شوروی بود. این نظریه بر این اساس بود که راه رشد خارج از سرمایه‌داری وجود دارد و این راه به شرط همکاری با شوروی سرانجام به سوسیالیسم ختم می‌شود.

«کشورهای درحال توسعه با رهبری انقلابی عناصر غیرکمونیست - به شرط همکاری نزدیک با شوروی - می‌توانند با سرمایه‌داری را دور بزنند و یا آن را به شدت محدود کنند و سرانجام به سوی سوسیالیسم گذر نمایند.» (بهروز، ۱۳۹۲: ۲۱۶)

کیانوری موفقیت جنبش انقلابی را در پیوند با اردوگاه سوسیالیستی باور داشت. (پرسش و پاسخ، ش ۲-۳، ص ۴-۳۰، حزب توده، ۱۳۵۹) وی تلاش کرد تا حزب را به سوی شخص محوری حرکت دهد که البته در این امر موفق بود. (مدیر شانه چی، ۱۳۸۷: ۱۴۹) در حزب کیانوری و طبری عملاً امور را در دست داشتند و

به سوی یک هژمونی فردی حرکت کردند. مشی آنها و حزب توده همکاری با جمهوری اسلامی بود البته در این میان تلاش داشتند که چهره خود را نیز میان افراد جامعه ترمیم کنند و زمینه را برای نزدیکی اسلام‌گرایان انقلابی به شوروی ایجاد کنند. چنین باوری (بالا آمده) را تلاش داشتند تا در میان اسلام‌گرایان القاء کنند.

حزب توده و طیف اکثریت فداییان خلق سعی کردند اپوزیسیون قانونی و درون نظام خود را معنا کنند و با این جریان تعاملات خود را حفظ کنند. توده در این مسیر تمامی ارزش‌ها و باورهای خود را ذبح کرد. قدرت بیشماری از جریان چپ سوسیالیستی پس از انقلاب اسلامی به تخریب یکدیگر هدر گردید که اگر متحد می‌گشتند شاید نتایج بهتری برای جریان چپ سوسیالیستی به ارمغان می‌آورد. تنش‌های حزب توده با حزب دموکرات کردستان را باید از زاویه هواداری حزب توده از جمهوری اسلامی تفسیر کرد. آنان به جمهوری اسلامی رای آری دادند. از دادگاه‌های انقلاب حمایت می‌کردند. از منتقدین سرسخت بازرگانی بودند برای مجلس خبرگان قانون اساسی لیست مستقل ارائه دادند که عبارت بود از: کیانوری، عمویی، طبری، مریم فیروز، بعد از شکست خدن در انتخابات تنها به اعتراضات مطبوعاتی بسنده کردند و پیشنهادهای خود را بیان داشتند که در دو حوزه زنان و همچنین شکل‌گیری پارلمان براساس اکثریت جنسی که بر مشارکت احزاب کوچکتر قدرت نیز کمک می‌کرد تاکید داشتند. حزب توده سعی کرد برای تلطیف ماتریالیسم خود به آزادی‌های مسلمانان در جامعه شوروی اشاره داشته باشد. گویا به قانون اساسی رای مثبت می‌دهند. در انتخابات ریاست جمهوری نامزدی را معرفی نکرده و بی‌آنکه نام فردی را بیاورند اعلام داشتند به نامزدی رای می‌دهند که به در خط امام و یا نزدیک آن باشد. (مشرق: ۱۳۹۳/۱۱/۵) در انتخابات مجلس نخست نیز بی‌آنکه وارد ائتلاف گردند برای خود لیست تقریباً مشترک ارائه دادند و البته در این عرصه نیز ناکام ماندند. اما شاید یکی از مسائل اساسی در مورد حزب توده خدمات آنان در مورد کودتای نوژه است. گویا حزب توده با کمک سرویس امنیتی شوروی (کا. گ. ب) و همچنین عناصر وابسته خود در ارتش از کودتای نوژه مطلع می‌شود. (منبع) (خاطرات نوری) لیست ارائه شده هرچند ادغامی بود اما ائتلافی نبود و افراد گوناگونی از چپ‌گرایان حضور داشتند. موسوی خوئینی‌ها، سامی، سحابی، گلزاده غفوری کرمانی از اعضای این لیست بودند. (خواجeh سروی و شارعی، ۱۳۹۴: ۸-۱۷) در برابر انقلاب فرهنگی سکوت می‌کنند و نزدیک به یکسال بعد در نامه سرگشاده و تحلیلی نسبت به تعطیلی دانشگاه‌ها هشدار می‌دهند و باز تکرار می‌کنند که نباید به دشمنان بهانه داد تا به تخریب نظام پرداخته شود. (نامه مردم: ۱۳۵۹/۱۲/۱۶)

پس از آن که اسلام‌گرایان انقلابی موفق می‌گردند رقبای مسلح و سرسخت خود را از میدان به در کنند دیگر لازم نبود به ائتلاف نانوشته خودبا حزب توده که در کلام این حکومت دینی کافر و نجس بودند پایبند بود. این مطلب را می‌توان از نوع تحلیل‌های حاکم در میان چپ‌های سوسیالیست کنونی و لیبرال‌ها دانست شاهد مثال آنکه فداییان اقلیت در یک سند محرمانه‌ای که البته دارای اعتبار نیست. از تقسیم مخالفان به سه گروه توسط جمهوری اسلامی خبر داده بود که البته در آن حزب توده و اکثریت در دسته سوم قرار داشتند. (کار، ش

۱۱۲: اردیبهشت ۱۳۶۰) کوزیچکین دیپلمات شوروی در ایران در سال ۱۳۶۱ به غرب پناهنده شد. وی در اعترافات حزب توده را موجب بگیر شوروی دانسته که برای حزب کمونیست شوروی به گونه‌ای مرتب گزارش تهیه می‌کرده است. وی در واقع مسئول فرار رهبری حزب توده از ایران بود. تمایل رهبران حزب و همچنین شوروی به فرار از ایران نشان‌دهنده آن بوده است که خودشان پیش از وقایع اعترافات کوزیچکین از خطر دستگیری آگاه گردیده بودند در سال ۱۳۶۲ با بازداشت اعضای اصلی حزب توده و اعترافات آنها میزان نفوذ مجدد آنان در نیروهای مسلح آگاه شد. با حاضر شدن رهبران حزب در صفحه تلویزیون به زعم من ابهت آنان کاملاً فرو ریخت. (بهرز، ۱۳۹۲: ۲۲۰-۲۲۱۸) اعترافات تلویزیونی از شگردهای تبلیغاتی در تخریبی جمهوری اسلامی ایران است که بارها مورد استفاده قرار گرفته است. جالب آن که شاه نیز از این شگرد بهره می‌برده است اما جریان چپ سوسیالیستی تنها محدود به ماتریالیست‌های دموکرات نبود بلکه جریان گفتمان دیگری نیز با نام ماتریالیست‌های انقلابی نیز مطرح بودند باید اذعان داشت که انقلابی‌گری در این جریان قیام مردمی معنا نمی‌گردد بلکه مبارزه مسلحانه و چریکی معنا می‌شود. چریک‌های فدایی خلق طیف اقلیت و پیکار سرمداران این جریان- گفتمان هستند افرادی که از همان آغاز با جمهوری اسلامی سر نزاع و دشمنی داشتند.

(ب) خرده گفتمان سوسیالیست اسلامی دموکرات

پیش از ورود به شرح این خرده گفتمان باید گفت که هر دو گفتمان چپ سوسیالیستی و هم لیبرالیسم در ایران دارای کاشف و تحول عمیقی گردید. در واقع این گفتمان‌ها در دال‌های مرکزی خود دوکانونی گردیدند و اسلام را نیز وارد کردند این ماجرا البته در میان چپ‌گرایان سوسیالیست جنبه‌های عجیب‌تری نیز یافت ماهیت فلسفی و علمی (به زعم خود سوسیالیست‌ها) در رد وجود خلقت است در واقع باید گفت که سوسیالیسم نه تنها نسبت به دین سکوت نمی‌کند بلکه آن را رد می‌کند و دین را به مثابه ابزاری برای استثمار کارگران، بردگان، کشاورزان و تهی‌دستان می‌دانست چنین تلفیقی مسلمان با خواسته‌های فلسفی مارکس و انگلیس فاصله داشت. البته باید اذعان داشت که در جهان غرب نیز سوسیالیست‌های مسیحی وجود داشتند اما اولاً این افراد سوسیالیست بودن و مارکسیست نبودن ثانیاً مسیحیت پس از رنسانس از شریعت و قانون تهی گردیده بود. نخستین افرادی که کوشش کردند تا چنین خرده گفتمانی در ایران شکل بگیرد محمد نخشب بود. وی که بعدها از موسسه نهضت آزادی در امریکای شمالی نیز گردید. (آبراهامیان، ۱۳۹۳: ۵۶۹) نخشب در اعتراض به پیوستن حزب ایران به ائتلاف حزب توه آن حزب را ترک کرد و اقدام به تاسیس «نهضت خدایپرستان سوسیالیست» را تشکیل داد. وی نخستین فردی بود که به دنبال تلفیق تشیع با سوسیالیسم ایرانی بود. (همان) البته نخشب در مسیر سوسیالیسم خود به واسطه پابندی به مفاهیم دموکراسی در چارچوب جبهه ملی فعالیت می‌کرد. درک این خرده گفتمان سوسیالیست اسلامی دارای اهمیت فراوان است. زیرا این خرده گفتمان با تحولاتی در تاریخ سیاسی ایران به حیات خود ادامه می‌دهد. خرده گفتمان سوسیالیست اسلامی در واقع تلاشی

است از ایجاد همراهی میان سوسیالیسم و اسلام و البته آنچه دارای اهمیت است این است که اصالت با سوسیالیسم است طیف وسیعی از این گفتمان قائل به مناسک و شریعت نبودند .

نخشب به عنوان پیشگام این گفتمان برخلاف ادعای آبراهامیان به دنبال تلفیق تشیع با سوسیالیسم نبوده است و یا این که موفق نبود نخشب در قرائتی که از خداپرستی ارائه می‌دهد به جای آن که به جایگاه الهی خداوند توجه داشته باشد قرائتی اجتماعی و برابری خواه داشت و توحید را نوعی ارزش اخلاقی می‌پنداشت. (جعفریان، ۱۳۹۲: ۹۴) در واقع توحید برای او جنبه‌ای اجتماعی داشت. (همان) نوعی توده‌گرایی را می‌توان در قرلثت وی از توحید مشاهده کرد و سخنان او یادآور الاهیات رهایی‌بخش در امریکای لاتین بود. هرچند نخشب از دال عدالت که مفهومی مقدس در جهان اسلام است بهره می‌برد اما درکی که وی از عدالت داشت کاملاً برخلاف معنای اسلامی آن بود و سوسیالیستی تفسیر می‌کرد. وی راه ترقی و تکامل اجتماعی را تبدیل کردن اقتصاد آزاد و بی‌بندوبار به اقتصاد هدایت شده می‌دانست. (نخشب، ۱۳۸۱: ۱۷۵)

سوسیالیست‌های اسلامی در دهه چهل و پنجاه

در باب سوسیالیست‌های اسلامی باید گفت که اساساً در ایران فرض سوسیالیست مسلمان دور از ذهن بود زیرا جدای از آن که ماهیت اسلام به معنای ورود امر دیانت به حوزه سیاست است اما در کنار آن ماهیت سوسیالیست نیز به معنای انکار و نادیده انگاشتن و تحاصم با دین است سوسیالیست‌های اسلامی تعارض عجیب اسلام‌ستیزی اساساً دین‌ستیزی با اسلام را جمع کردند این خود حدیث مفصلی است که در ادامه شرح داده خواهد شد همانطور که پیش از این بیان شد خرده‌گفتمان سوسیالیست اسلامی در آغاز بیشتر سوسیالیستی توحیدی-اخلاقی بود که هیچ نام و نشانی جز محدود کوشش‌های کار تو نیستی از اسلام نداشت اما دو متغیر به زعم نگارنده باعث گردید تا این موضوع قدرت و توان بیشتری به لحاظ معرفت‌شناسی پیدا کند. نخستین موضوع آن کوشش‌های لیبرال‌های اسلامی برای برقراری آشتی میان دین و علم بود که سر از تفسیر علم‌گرایانه و تجربه‌گرایی از احکام دین نمود لوازم چنین خرده‌گفتمانی چیزی جز تقلیل دین از جنبه عقل استدلالی و عقل ایمانی به مرتبه عقل تجربی بود و دیگر احکام خاصیت حکمیت گونه خود را از دست می‌داد و در نهایت احکام صرفاً بدلی از دین بود که در این زمانه با وجود پیشرفت علم موضوعیت آن کاسته و گاه بی‌معنا می‌گردید. اگر دین در واقع با علم و فهم شده بشری نعل به نعل همخوانی دارد علم نیز بنابر ادعای مارکسیست‌ها جز مارکسیست نیست پس اسلام همان مارکسیست است. پیش از ورود به بحث چپ‌های سوسیالیست اسلامی لازم است اشتباهی که در تاریخ سیاسی معاصر ایران گاه صورت می‌پذیرد تصحیح گردد بر طبق اقوال هسته مرکزی سازمان مجاهدین خلق (منافقین) به عنوان شاگردان دکتر علی شریعتی معرفی می‌گردند حال آن که سازمان مجاهدین خلق در سال ۱۳۴۴ تشکیل می‌گردد اما شریعتی در سال ۱۳۴۳ به عنوان استاد در رشته تاریخ استخدام می‌گردد و گویا یک سال بعد از تاسیس حسینیه ارشاد از تاریخ ۱۳۴۷ در تهران

به سخنرانی می‌پردازد. (جعفریان، ۱۳۹۲، ۵-۶۵۴) درک شریعتی به‌عنوان یک روشنفکر مذهبی حایز اهمیت فراوان است برخی او را پدر انقلاب می‌پندارند و برخی او را تکفیر می‌کنند. پیش ورود به این بحث لازم است دال روشنفکر در این سال‌ها تفسیر و تبیین گردد. اگر به معنای اصیل روشنفکر که همان انجام فعالیت‌های ذهنی و فکری در مقابل فعالیت‌های عملی است توجه کنیم اصالت فعالیت و کوشش ذهنی بیان می‌گردد. در کنار آن همانطور که پیشتر بیان گشت روشنفکر دغدغه جامعه و مفاهیم فراتاریخی از قبیل عدالت، آزادی، صلح را دارد. دو مفهوم کلیدی که با یکدیگر در پیوند بوده و می‌باشد. دغدغه عقب افتادگی و دیگری رابطه دین و دنیای مدرن است. در بررسی مفهوم عقب افتادگی ناگهان به سوی رابطه دین و دولت سوق به وجود می‌آید.

روشنفکر در ایران درگیر با مفهوم عقب افتادگی است در این رابطه با سه فاکتور روبرو می‌شود یکی از استعمار که امری بیرونی است دوم با استبداد و سیستم حکومتی که سرکوبگر و ایجادکننده و سوم وضعیت دینی مردم و جامعه از طرفی پرسش دیگری نیز مطرح بود و آن این که رابطه دین و علم چیست؟ ریشه این بحث در دو موضوع نمی‌توان تبارشناسی کرد نخست آن که توسعه و پیشرفت را اروپا با اصلاح دینی آغاز گردید و این تفکر که راه دستیابی به توسعه و پیشرفت در گرو اصلاح دینی است در ایران و بیشتر کشورهای اسلامی جدیت یافته بود این ایده با روی کار آمدن مارکسیسم که اساساً نماد دین را هم‌پیمان با زمینه‌دار مالک برده و سرمایه‌دار معرفی می‌کند دیگر اسلام دین ضرورت پیدا می‌کرد. از سوی دیگر این روشنفکران افرادی غالباً متشروع با دغدغه‌های دینی نیز بودند. البته در این میان افراد ریاکار نیز وجود داشتند که تنها به سبب دینی بودن جامعه علاقه‌مند به مبحث رابطه دین و علم بودند. با پذیرش این دو نکته و این که اساساً در سال‌های دهه چهل و پنجاه خورشیدی ابرگفتمانی به نام بازگشت به گذشته کهن خود شکل گرفته بود تمامی روشنفکران که در سه جریان گفتمان چپ سوسیالیستی، لیبرالیسم و اسلام‌گرای انقلابی قرار داشتند از دال‌های این ابرگفتمان برای مفصل‌بندی گفتمان خود بهره بردند. شریعتی اما فردی است متفاوت به زعم نگارنده آثار او را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد قسمتی از آن کاملاً ادبیات است و می‌توان آنها را آثاری ادبی دانست که در آن ذوق باطنی و البته گذشته‌گرایی دیده می‌شود. قسم دوم آثار این فرد اسلام‌پژوهی است که البته این اسلام پژوهی توأمان با قرائت چپ‌گرایانه از تاریخ ذوق باطنی و اصلاح‌گری دینی است و دسته سوم آثار مرحوم شریعتی به سوسیالیست اسلامی پرداخته است البته باید گفت که اساس مفروض این که سوسیالیست اسلامی و لیبرالیسم اسلامی شکل بگیرد ورود به اصلاح دینی لازم به نظر می‌رسد.

شریعتی به لحاظ ساختاری در جوانی عضو گفتمان سوسیالیست‌های خداپرست بود. در دوران تحصیل در فرانسه همانند اکثر قریب به اتفاق تحصیل‌کردگان مذهبی به گفتمان‌های مذهبی جبهه ملی که در آن مقطع حزب نهضت آزادی بود. آبراهامیان با جامعه‌شناس خواندن شریعتی او را روشنفکر برجسته نهضت آزادی می‌خواند. (آبراهامیان، ۱۳۹۳: ۵۷۱) شریعتی مانند تمامی دانشجویان و مبارزان خارج‌نشین ایران رفتارهای نقد

سیاسی داشتند. فضای خارج از کشور در دستان دانشجویان انجمن اسلامی بود که در واقع ذیل جبهه ملی تعریف می‌گردیدند البته در طیف‌ها و گروه‌های مختلف قرار داشتند شریعتی نیز از فعالان جبهه ملی بود. البته وی در تمامی عمر خود از علاقه‌مندان و دوستاناران بازرگان بود و در جبهه ملی به سبب حمایت از نهضت آزادی مورد بدبینی برخی از اعضای جبهه ملی قرار گرفته بود. (ره‌نما، ۱۳۸۹: ۱۶۹-۱۵۶) شریعتی مبعث انبیا را به دو دلیل توحید و قسط می‌داند وظیفه روشنفکر را حرکت به سوی قسط می‌پندارد.

شریعتی قسط را یک مفهوم می‌داند که البته در شرایط نوین سوسیالیسم توانسته است به خوبی آن را شرح دهد. در واقع شریعتی با پذیرش اصل دیالکتیک آن را به همراه تضاد نه اصولی غربی بلکه اصولی شرقی معرفی می‌کند (شریعتی، ج ۱۶؛ ۲۰۸) وی دیالکتیک را الگویی دینی و اسلامی می‌داند که بر طبق آن درون انسان تزکیه روح خدایی با ماده بدبو که آنتی تز است منازعه دارد که آلتی تز است منازعه دارد که آنتی تز آن مخلوقی خداگونه است که به سراغ ساختن بهشتی بر روی زمین می‌رود (شریعتی، ج ۱۶: ۴۷-۴۲) پذیرش این اصل یعنی تفسیر تاریخ حیات بشر به دو گروه‌هایی و قایلی در نزاع جبرگرایانه قرار دارند. شریعتی قرائت جدید خود از اسلام را بر سه پایه سوسیالیسم، اگزیستانسیالیسم و عرفان معنا می‌کند. (۴۲۰) شریعتی این سه مکتب را با عبارت عرفان، برابری، آزادی تعبیر می‌کند.

وی با انتقاد از مذهب رسمی که انسان را گذاری متافیزیک تربیت می‌کند. (منبع) برای شریعتی عرفان با عشق همراه است و مذهب نیز جنبه‌ای از آن است در واقع برای شریعتی اسلام فقهاتی نه تنها دغدغه نیست بلکه گاه از منتقدان سرسخت آن نیز می‌گردد عرفان عامل ایجاد یک حساسیت معنوی در درون بشر است که منجر به تعالی روحی، روانی انسان می‌گردد. وی آفت عرفان را ذبی تفاوت به محیط پیرامون می‌پندارد این سخن شریعتی را می‌توان با سخنی امام خمینی (ره) مقایسه کرد که نسبت به تفسیرهای سراسر اخروی از دین توسط عرفان انتقاد و چالش دارند. (صحیفه امام)

وی اگزیستانسیالیسم را اصالت وجود و آزادی و رشد آنها می‌داند اما نسبت به جنبه‌های خدا ناباوری و عدم مسوولیت اجتماعی اگزیستانسیالیست اعتراض دارد. شریعتی با گذر زمان در شرایط دشواری قرار گرفت اختلاف‌های عمیق وی با مرحوم مطهری که از قضا در مقطعی دوست صمیمی و پشتیبان جدی او بود به همراه اختلاف اساسی با روحانیت که دارای الاهیات سنتی بودند بیشتر می‌گشت. واقعیت آن است که شریعتی در امتداد سیدجمال اسدآبادی و بازرگان فراتر از فلسفه سیاسی و اجتماعی به دنبال یک الاهیات نوین بود الاهیاتی که با الاهیات کلاسیک تشیع (اعم از حدیثی و فلسفی) در تضاد بود الاهیاتی که شریعتی به دنبال آن بود کاملاً سیاسی بود در واقع برای شریعتی توحید به معنای قیام علیه تمام استثمارگران بود. شریعتی با مرور زمان به سوی نقد مذهب رسمی و گسترش جنبه‌های ستیزه‌جویان اندیشه خود حرکت کرد. وی مذهب تشیع را به دوشاخه علوی و صفوی تقسیم کرد. مکتب تشیع علوی را نهادی منتقد و مخالف معرفی می‌کند که

هسته نخست سازمان مجاهدین خلق که رخ داد همانند مخاطبان سخنانش تحت تأثیر قرار گرفت تأثیری که باعث گردید جنبه علم‌رگایی پیدا کند. (رهنما، ۱۳۸۹: ۷-۳۷۳) شتاب جنبش انقلابی و چپ سوسیالیست اسلامی به گونه‌ای بود که قابل پیش‌بینی نبود روشنفکر-چریک‌های جوان انتظار کنشگری بیشتری داشتند برخی از آنها معتقد بودند که شریعتی با سخنان پوچ و بیهوده باعث می‌گردد تا جنبش انقلابی شکل نگیرد اما شریعتی به چند دلیل با این گونه اقدامات همراهی نمی‌کند نخست آن که وی بریاش ادامه یافتن حیات حسینیه ارشاد دارای اهمیت است .

بدین معنا که گویا او دوست نداشته است اقدامی انجام دهد که منجر به تعطیلی حسینیه ارشاد گردد از طرفی وی رسالت خود را اقدام فرهنگی و زمینه سازی اجتماعی برای یک تحول اعلام می‌دارد. (رهنما، ۱۳۸۹: ۳۹۹-۳۹۷) باید در نظر داشت که در وضعیت انقلابی روشنفکران نقش اساسی را ایفا می‌کنند. یکی دیگر از نکات که در زمینه فلسفه سیاسی شریعتی باید به آن اشاره کرد که البته متأثر از الاهیات اسلامی و همچنین سیاست مارکسیستی بود که در تاریخ چپ سوسیالیست اسلامی نیز به حیات خود ادامه داد مبحث امامت و امت بود. یکی از اصول اساسی الاهیات سیاسی اسلام و خصوصاً تشیع مفهوم امامت است (علامه حلی)، امام برای شیعیان فراتر از یک مقام سیاسی است و در واقع یک مقام و جلوه‌ای معنوی نیز است. (منبع) در واقع امام نه به‌مثابه ناخدای کشتی که در حکم چوپان گله است باید در نظر داشت که دال امامت که گفتمان شریعتی مفصل‌بندی می‌گردد به گونه‌ای دیگر در اسلام‌گرایان انقلابی مفصل‌بندی می‌گردد یکی از سخنرانی‌های انقلابی و البته چالش برانگیز شریعتی را باید «امت و امامت در جامعه‌شناسی» است .

وی در این سخنرانی با بیان مفهوم گذار انقلابی شرایط آن را با دوران دیگر متفاوت می‌پندارد. او برای شرایط انقلاب دموکراسی هدایت شده را پیشنهاد می‌دهد. شریعتی همانند انقلابیون دیگر آن ایام به دموکراسی انتخابی نگاهی مثبت نداشت. در واقع وی وضعیت کشورهای عقب‌مانده و فقیر را اینگونه تعبیر می‌کند که در آن مردم در جهان و انحطاط و زندگی قرار دارند. در چنین شرایطی مردم به جای انتخاب شایسته به واسطه جهل خود رهبران و سیاست‌های مرتجعانه و محافظه‌کارانه را می‌خواهند داد. در نتیجه باید گفت که این دموکراسی، ماهیتی ضدانقلابی دارد که قادر به سرعت بخشیدن به تحولات و دگرگونی‌های انقلابی که لازمه رها گرداندن مردم از دورباطل عقب‌ماندگی و فقر هست نمی‌باشد .

وی برای چنین وضعیتی وجود رهبری انقلابی و آگاه را که به سرعت به تحول در شیوه‌های ناکارآمد اجتماعی و تفکرات قدیمی اقدام کند را لازم می‌داند. (رهنما، ۱۳۸۳: ۴۰-۳۳۹) شریعتی در این سخنرانی البته گام بزرگی را بر می‌دارد و سخن از برخورد قهرآمیز با نظام استبدادی می‌گوید. (منبع، سخنرانی)

وی که همواره بر روی آگاه سازی جامعه تأکید داشت به یکباره به سوی حرکت‌های قهری گام بر می‌دارد. یکی از مباحثی که به صورت بسیار پررنگ در میان تمامی اسلام‌گرایان شیعه و سنی مطرح است قضاوت

تاریخ دولت در اسلام است. بی‌تردید تمامی اسلام‌گرایان را باید مواضع خود را نسبت به حکومت پیامبر و همچنین خلفای شش‌گانه نخست مشخص گردانند در حالی که الاهیات سیاسی شیعه با پذیرش این اصل که قدرت سیاسی حق رسول الله است و پس از آن نیز حق وصی آن و حسنین و نه اولاً دذکور از حسین(ع) است که نام‌های آنها به صورت دقیق در حدیث جابر و دیگر احادیث ذکر گردیده است این وصایت از جانب خداوند بوده و علم غیب دارد امام دارای قوه عصمت نیز است(علی احمدی، ۲۷۸:۱۳۹۷)

شریعتی در مقاله‌ای سقیفه را که از نگاه شیعیان اجتماع فاسدان برای غضب خلافت است را الگوی دموکراسی لیبرال معرفی کرده بود در واقع وی در این مقلله با اهمیت دادن به شورا و اجماع نسبت به مقام و منزلت وصایت کم توجهی کرده بود. (ذکر کنم) شریعتی اما با ارایه روشی دیگر این بحث را ادامه داد وی برای نظام سیاسی اسلام دو نوع الگو که دارای هم شأنی هستند وجود دارد و الگوی امامت و شورا که البته از نگاه وی پس از شهادت رسول الله با توجه شرایط گذار انقلابی حضور یک امامره) که انسان کامل است الزامی است .

وی تشکیل شورا را چنین شرایطی را اشتباهی بزرگ دانست از سوی دیگر وی معتقد بود که در صورتی که امام برگزیده می‌شد پس از چند نسل به مرحله دموکراسی مبتنی به شورا دست پیدا کنند. این سخنان شریعتی در مورد امامت البته به مذاق چپ‌های سوسیالیستی که به دنبال توجیه دیکتاتوری پرولتاریا بودند و همچنین برخی روحانیون دلنشین بود. (رهنما، ۱۳۸۳: ۳۴۱) البته که باید گفت سقیفه دموکراسی مبتنی بر شورا نبوده بلکه کودتای لیگارشی فاسد بوده است و از سوی دیگر در الاهیات سیاسی تشیع اصالت تام با امامت است .

ج) خرده‌گفتمان چپ سوسیالیستی اسلامی مسلحانه

اتفاقات گوناگونی باعث گردید تا در دهه چهل خورشیدی انشعاب‌های حزب توده بسیار شود و خرده‌جریان-گفتمان‌های جدیدی در درون جریان-گفتمان چپ سوسیالیستی شکل گرفت وقایع ذیل را می‌توان از عوامل این شکل‌گیری‌ها دانست .

نخست عملکرد منفعلانه و وابسته حزب توده باعث گردید تا اعتبار این حزب در میان توده مردم و نخبگان با فروپاشی روبرو گردد. حزب توده نسبت به وقایع خط داده پیرامون خود رفتاری منفعلانه داشت برنامه‌های این حزب برای ایران بدون در نظر گرفتن شرایط فرهنگی، اجتماعی کشور بود و در نهایت تصمیم‌های خود را به تبعیت از شوروی اتخاذ می‌کرد از طرفی در درون حزب توده مناقشات و شکاف‌های درونی زیادی حاکم بود که منجر به بدبینی به این حزب می‌گردد. از سوی دیگر در این سال‌ها موج جدیدی در سطح جهان و ایران آغاز گردیده بود. موجی که می‌توان با عبارت «آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد.» معنا کرد گرایش عمیق به بازگشت به خویشتن شکل گرفت میل به هویت دینی، هویت شرقی ایجاد شد. تولید سیداحمدفر دید، سیدحسین نصر و علی شریعتی نمونه‌هایی از این جریان است .

اتفاق دیگر که در شکل‌گیری این خرده‌جریان-گفتمان‌ها نقش اساسی ایفا کرد انقلاب کوبا و جمهوری خلق چین بود. مائو رهبر انقلاب ۱۹۴۹ چین بود فردی که تئوری و عمل را با یکدیگر همراه کرد و در نهایت به سوی ارائه مدلی خاص حرکت کرد. در نگاه مائو انقلاب از سوی کشاورزان شکل می‌گیرد در واقع مائو معتقد است که لوله تفنگ فراتر از یک استراتژی است مائو با بیان حضور نیروهای چریک که با گلوله به دنبال آن بودند انقلابی ایجاد کنند به دنبال تحولات انقلابی بودند. در واقع در مائویست یک انقلاب از روستاها همراه با یک جنگ داخلی و چریکی بود. مائویسم همراه با یک انقلاب فرهنگی به وقوع می‌پیوندد در این انقلاب فرهنگی تلاش می‌گردد تا تسویه حساب با بازماندگان دوران گذشته صورت بگیرد و با سبک زیست سرمایه‌داری مقابله گردد. حزب کارگری آلبانی از نخستین جریانات خارج از چین بود که به پیروی از مائویست پرداخت البته پس از مرگ مائو در میان پیروان آن اختلاف نظر پیش آمد. مهمترین نتیجه پس از مرگ مائو ۱۹۷۶ کاهش اعتبار نظریه سه جهان و همچنین حمایت‌های حزب کمونیست چین از دیگر احزاب بود. شکل‌گیری جنبش‌های کشاورزی، انقلاب چین و کوبا به دوران حکمرانی مطلق خرده جریان-گفتمان ماتریالیست-دموکرات پایان داد. روش نوین این افراد در مبارزه که تحت سایه سنگین شوروی قرار نداشت باعث افول دموکرات-ماتریالیستها گردید

سوسیالیسم اسلامی اما مسیر خود را به جزء شریعتی نیز ادامه داد سوسیالیسم اسلامی دو گروه دیگر را نیز با خود به همراه می‌آورد که البته باید گفت این دو تاثیرات فراوانی را در سیاست ایران به جا گذاشتند نخستین گروهی که در این جریان-گفتمان باید به آن توجه داشت سازمان مجاهدین خلق است و دیگری فرقان هست که البته اولی متأثر از شریعتی و رقیب وی بود و دومی کاملاً براساس شریعتی و آنارشیست شکل گرفته بود .

سازمان مجاهدین خلق

در اواخر دهه سی خورشیدی و اوایل دهه چهارم اتفاقات جلدیدی شروع به رخ دادن کرد آغاز تحولات اصلاحات ارضی که پیش از این بیان گردید، شکل‌گیری جبهه ملی دوم که شرح داده خواهد شد و همچنین شکل‌گیری نهضت آزادی و آغاز لیبرال اسلامی و در نهایت قیام و شکل‌گیری اسلام‌گرایی انقلابی و برخوردهای خشن رژیم سلطنتی شرحی کوتاه از تحولات سریع در ایران است. نکته‌ای که لازم است به آن توجه شود که مغفول مانده است آن است که بین سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۶ همزمان سه واقعه در جامعه ایرانی شروع به وقوع می‌کند .

نخست تمایل به رفتارهای انقلابی و افراطی آنچه مسلم است در این سال‌ها به وضوح اندک امید برای دستیابی به موفقیت در چارچوب نظام پارلمانی با رفتارهای سرکوب‌گر جریان پهلوی از بین می‌رود از سوی دیگر خرده جریان - گفتمان لیبرالیسم اسلامی که این ظرفیت را داشت تا هم با جامعه اسلامی و هم جریان اسلام‌گرا گفتگو کند و از سوی دیگر همانند جریان سلطنت طلب به گفتمان تجدد باور داشت نیز هم از سوی

لیبرال و هم سلطنت‌طلب‌ها طرد گردیدند بی‌گمان تقویت لیبرالیسم اسلامی در کنترل سوسیالیسم افراطی اعم از اسلامی و ماتریالیسم نقش‌آفرین بود.

شاخه جوانان نهضت آزادی کانون تحولات تاریخی شد. سه تن از آنان این تحولات را نظم می‌دادند. این افراد نسبت به سران نهضت آزادی به سبب عدم اتخاذ روش مناسب تقبیح کردند. (۱۰، ۰۶) محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن و علی‌اصغر بدیع‌زادگان بنیان‌گذاران سازمان مجاهدین خلق بودند که متعلق به گفتمان چپ سوسیالیست اسلامی مسلحانه بودند. (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۱۰۸) در سال ۱۳۴۴ سازمان با محوریت این سه تن و البته افراد دیگری که توسط آنان جذب شده بودند تاسیس شد، در آغاز نامی نداشت و به مجاهدین معروف بود. (جعفریان)، مجاهدین ابتدا به فعالیت‌های مطالعاتی می‌پرداخت و تلاش می‌کرد تا هفته‌ای دوبار امضا با یکدیگر گفتگو کنند کتبی که این افراد در این ایام مطالعه می‌کردند شامل آثار بازرگان، طالقان، برخی آثار لنین و مارکس، همچنین کتبی درباره مبارزات و جنگ‌های شهری مانند چنگ پارتیزانی از چه گوآرا و افضل‌الجهد که راهنمای تئوریک جبهه آزادی‌بخش الجزایر بود. (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۱۰۸) باید در نظر داشت که در این سال‌ها موج جهانی مبارزات مسلحانه و افراطی با دو گرایش چپ سوسیالیستی و ملی‌گرایی (آن هم با چاشنی چپ) در سطح جهانی فراگیر بود از سوی دیگر باید به دو آبخشور اساسی در اندیشه‌های مجاهدین که همانا بازرگان و طالقانی است با دقت توجه داشت.

سوسیالیست اسلامی مسلحانه پس از انقلاب اسلامی

در سال ۱۳۵۷ درحالی که چندماهی بیشتر از حکومت سلطنتی باقی نمانده است مجاهدین از زندان آزاد می‌گردند. این بار امام سازمان مسیری نو را برمی‌گزیند. وی در گفتمان خود بی‌آنه سخن بگوید براساس اصل منفعت‌طلبی تجدیدنظر انجام می‌دهد. سازمان نیازمند یک توده‌گرایی بود و همچنین به خوبی می‌دانست که سوسیالیست اسلامی آن هم از جنس آنها دیگر پاسخ نمی‌دهد برگزیدن نام جنبش ملی مجاهدین شاید در همین راستا قابل معنا باشد. هرچند جنبش ملی مجاهدین بیش از آن که واقعی باشد صرفاً نامی جدید بود تا بتواند گذشته پرابهام را به فراموشی بسپارد.

مجاهدین جدای از جریانات چپ با دو رقیب جدی روبرو بودند یکی اسلام‌گرایان انقلابی که به سرعت در حال مسلح گردیده بودند و دیگری لیبرال‌های اسلامی که قوه مجریه را در دست داشتند. یکی از اتفاقاتی که در آغاز انقلاب اسلامی رخ داد و البته بعدها نیز ادامه یافت اما به شدت کمتر و شکل دیگری فاصله‌گذاری میان مجاهدین نخست و مجاهدین کنونی برخی نهادهای عمومی با نام مجاهدین نخست از قبیل حنیف‌نژاد نام‌گذاری شد، که البته اکثریت آنها تغییر یافت مجاهدین در مسیر پیچیده‌ای از همان آغاز قرار گرفتند یا باید با اسلام‌گرایان ائتلاف می‌کردند که در این صورت خلع سلاح حتمی بود و در کنار آن به بازیگر شماره دو جریان-گفتمان اسلام‌گرا تبدیل می‌گشتند و چه بسا بعدها مورد تسویه و حذف قرار می‌گرفتند یا باید بازرگان

را برمی‌گزیدند که در آن صورت لازم بود سیادت لیبرالیسم اسلامی را می‌پذیرفتند و دیگر شعارهای مارکسیستی سر ندهد .

بازرگان البته به خوبی درک کرده بود که لازم است در برابر جریان-گفتمان اسلام‌گرا برای خود متحدی پیدا کند. در واقع وی به جای آنکه غیریت گفتمان خود را ضد اسلام بگذارد، غیریت گفتمان خود را ارتجاع(سنت منفی و بی‌ارزش شده) اعلام داشت .

این اتفاق باعث شد تا خرده گفتمان لیبرالیسم اسلامی این آمادگی را پیدا کند تا زنجیره‌ای هم‌ارز از مفاهیم برای خود ایجاد کند و با نام تجدید و مدرنیته، غیریتی به نام ارتجاع را دشمن خود اعلام دارد. بازرگان با انتخاب برخی افراد علاقه‌مند به سازمان مجاهدین در قوه مجریه نظیر احمد طباطبایی از محاکمه‌شوندگان سال ۱۳۵۱ به فرمانداری مازندران، طاهر احمدزاده به استانداری خراسان نظر مثبت مارکسیست‌های اسلامی را کسب کند. اما رجوی درخواست قطع کامل ارتباط میان ایران و امپریالیسم را از بارگان داشته است. (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۲۴۲۰) البته درخواست‌های عجیب رجوی ادامه‌دار بود. گویی رجوی به دنبال آن بود تا دولت موقت سقوط کند و در خیال خام خود اینگونه می‌اندیشید که با افتادن بازرگان به سبب بی‌تجربگی روحانیون او گزینه نخست وزیری است(منبع، میلانی) البته که مجاهدین به تنهایی تخریب‌های سنگینی را نسبت به دولت موقت انجام داد به گونه‌ای که خود بازرگان نیز به این رفتارها اعتراض کرد(منبع، آبراهامیان) مجاهدین در آغاز رفتاری عجیب را آغاز می‌کند. سعی می‌کند از منازعات میان اسلام‌گرایان و دیگر گروه‌ها دوری کند درک این نکته پیچیده نبود اسلام‌گرایان در حال بسط گفتمان خود و تبدیل به هژمونی و استیلا بودند و سکوت در این مسیر نتیجه‌ای جزء همکاری نداشت .

در بیانیه‌ای که سازمان ارائه می‌دهد هدف بلندمدت خود جامعه بی‌طبقه توحیدی اعلام می‌دارد و وظیفه اصلی و فوری خود را مقابله با کودتای امپریالیستی همانند ۱۳۳۲ اعلام می‌دارد. البته وی برای اینکه چنین کودتایی رخ ندهد انحلال ارتش، تشکیل میلشیا و شوراهای محلی را پیشنهاد می‌دهد. (همان: ۳-۴-۲۴۳) این رفتارهای البته قابل فهم است حتی اگر براساس قاعده اصالت ظاهر سخن آنان را در مورد کودتا بپذیریم کاملاً قابل فهم است که آنها به دنبال آن بودند که نخست چهره خود را نزد اسلام‌گرایان انقلابی و مردم بهبود ببخشند و آماده گردند تا به عنوان دومین نخست وزیر قدرت را در دست بگیرند .

دوم آنکه آنها آرام گوشه‌ای ایستاده بودند تا اضمحلال جریان-گفتمان‌های گوناگون را در منازعات مشاهده کنند. سوم به بازسازی تشکیلاتی خود اقدام کنند. اما آنها نمی‌دانستند در همین سکوت اسلام‌گرایان با شیوه‌های مردم‌سالار و دیگر شیوه‌ها در حال بسط هژمونی خود هستند آنها از قدرت و تخریب دیگر رقبای خود همانند بنی‌صدر نیز در برابر خود ناآگاه بودند .

در بهار ۱۳۵۸ در جریان بازداشت فرزندان مرحوم طالقانی که از قضا به سازمان مجاهدین تمایل داشت باعث شد تا سازمان با شعار «پدر طالقانی» به خیابان بیاید شاید بتواند نقطه‌ی آغاز منازعات سازمان با جمهوری اسلامی در همین موضوع خواهد بود اما این منازعه با ناکامی روبرو شد. مجاهدین این اعتراض مدنی را با شعارهای «زنده باد طالقانی، مرگ بر ارتجاع» و همچنین بیانیه تند خود که در آن از نیروهای مرتجع و دیکتاتوری جدید سخن گفتند. (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۲۴۴) خود را روبروی اسلام‌گرایان انقلابی قرار دادند اما فروردین در روزهای پایانی خود با اتمام این منازعه همراه شد.

طالقانی با امام خمینی (ره) ملاقات کرد و کدورت‌ها پایان یافت می‌توان گفت یکی از اشتباهات استراتژیکی که سازمان نسبت به طالقانی انجام می‌داد قرائت غلط از وی بود آنها نگاه ابزاری نسبت به طالقانی داشتند اما درک درستی از طالقانی نداشتند. او مردی بود که به لحاظ تبارشناسی به جریان مشروطه اسلامی بازمی‌گشت. منش رفتاری او حوزوی همراه با روشنفکری دینی خاص خود بود. هرچند به عدالت و شورا اهتمام فراوان داشت اما در پایبندی به مردم‌سالاری و رای به نهضت آزادی نزدیک بود. وی در واقع هیچ‌گاه یک سوسیالیست اسلامی نبود بلکه مشروطه‌خواه اسلامی با گرایش‌های چپ بود. عدم توجه مجاهدین به جنبه‌های حوزوی فقه‌ای و انقلابی طالقانی برای مجاهدین گران تمام شد.

طالقانی فردی بود که خود را در پس از انقلابی در مدیریت امام (ره) تعریف کرده بود و از او حکم عضویت در شورای انقلاب و امام جمعه تهران دریافت نموده بود. از طرفی او به لحاظ شخصی به امام (ره) علاقه و محبت داشت. یکی از چالش‌های سازمان که همچنان با آن درگیر است ضعف در رهبری است در واقع رجوی فردی هیجانی بود که به جای روحیه تعاملی و واقع‌بینانه فردی خودم‌محور و زیاده‌خواه بود.

اتفاق دیگری که البته سازمان را روبروی اسلام‌گرایان قرار داد بازداشت محمدرضا سعادت‌ی در تیرماه ۱۳۵۸، سعادت‌ی توسط کمیته که یک نهاد انقلابی تحت کنترل اسلام‌گرایان بود بازداشت شده بود. این بازداشت پس از آنکه سعادت‌ی از داخل سفارت شوروی خارج می‌گردید رخ داده است.

این نوشتار قصد ورود به میزان صحت اتهام وارده به سعادت‌ی را ندارد اما اساساً لزوم ملاقات یک فعال سیاسی با سفارتی بیگانه را درک نمی‌کند حال آنکه این ملاقات بدون اطلاع وزارت خارجه رخ داده بود. سازمان این ملاقات را همانند دیدار با نهضت آزادی‌بخش فلسطین تعبیر می‌کند که البته این تشبیه نادرست است زیرا نهضت آزادی‌بخش در آن هنگام با ایران همراه بود و در ضمن خطر و شائبه کودتا بود.

بازداشت سعادت‌ی توسط کمیته نشان داد که اساساً امکان مداخلات با کمیته وجود ندارد. یکی از مباحث و چالش‌های اساسی و البته سرنوشت‌ساز مبحث مربوط به قانون اساسی است بررسی منازعات آن امری طولانی است اما آنچه مشخص است این است که امام (ره) به دکتر حبیبی در فرانسه می‌فرمایند تا پیش‌نویس قانون

اساسی را تهیه کنند، حبیبی نیز با مشورت برخی از انقلابیون مسلمان از قبیل بنی‌صدر (کویر منبع) پیش‌نویس را تهیه می‌کند که این پیش‌نویس در دولت موقت و شورای انقلاب به بحث گذاشته می‌شود.

بحث سنگینی در مورد قانون اساسی شکل می‌گیرد. سازمان مجاهدین خلق وارد یک ائتلاف سیاسی می‌شود ائتلاف با افرادی که شاید دارای ابعاد روشن فکری بودند اما یقیناً فاقد پایگاه اجتماعی بودند شاید سازمان به دنبال آن بوده است که در انتخابات و پس از آن برای خود وجه روشنفکری ایجاد کند ائتلاف گروه‌های پنج‌گانه جنبش، جاما ساش، جنبش مسلمانان مبارز و سازمان مجاهدین خلق بودند. (آیندگان: ۳۵۸/۵/۸) جام مخفف جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران و ساش مخفف سازمان اسلامی شورا بود. (جنبش: ۱۳۵۸/۵/۲۱) نفرات اصلی این پنج گروه جنبش (علی‌اصغر حاج سید جوادی)، جنبش مسلمانان مبارز (حبیب‌الله پیمان)، جنبش انقلابی مردم ایران - جاما (کاظم سامی)، سازمان اسلامی شورا (حبیب‌الله آشوری) و سازمان مجاهدین خلق (مسعود رجوی) بودند.

استان تهران تنها ده نماینده می‌خواست که ائتلاف به فرمان امام که لیستی اجماعی و فراتر از اسلام‌گرایان انقلابی بود و اکثراً چهره و خوش سابقه بودند برنده گردید فاصله نفر دهم که از این لیست بود با نفر یازدهم که علی‌اصغر حاج سید جوادی بودند یک میلیون رای بود.

رجوی نیز جایاهی بهتر از دوازدهم کسب نکرد. بعد از قانون اساسی منازعات در رسانه‌ها ادامه پیدا کرد تا به آستانه انتخابات ریاست جمهوری رسید. کنار گذاشته شدن از انتخابات ریاست جمهوری به این علت که او به قانون اساسی رای منفی داده بود پایان حیات سیاسی او نبود. همانطور که مهدوی کنی اعلام کرد این قاعده که آنان که مخالف قانون اساسی هستند تنها در ریاست جمهوری برقرار و در انتخابات مجلس حاکم نمی‌باشد.

مسعود رجوی در انتخابات خبرگان قانون اساسی توانست حمایت و پشتیبانی حزب توده را نیز در کنار خود احساس کند. (آرمان: ۱۳۵۸/۵/۱۰) به رجوی در انتخابات مجلس نیز موفق نمی‌شود. پس از سه ناکامی بر میزان هیاهوی مجاهدین افزوده می‌شود. از سوی دیگر رئیس جمهوری بنی‌صدر که از فقدان تشکیلات رنج می‌برد به مخالفان سابق خود نزدیک می‌شود.

بنی‌صدر به دنبال مهری است که به واسطه آن در برابر افزایش قدرت و بسط گفتمان اسلام‌گرایی انقلاب مقاومت کند او به سراغ رجوی می‌رود در منازعات رخ داده میان بنی‌صدر و جریان اسلام‌گرای انقلابی البته مجاهدین پشتیبان بنی‌صدر و شدت‌دهنده آن بودند. در واقع شرایط برای مجاهدین هر روز سخت‌تر می‌گردید و بنی‌صدر نیز دچار یک بی‌پایگامی اجتماعی بود وی فاقد یک جذب فراگیر بود و به تعبیر خودش مجبور گردید تا مجاهدین را تجربه کند.

وی تعامل خود با مجاهدین را یک تجربه اعلام داشت از اواخر سال ۱۳۵۹ منازعات شدت گرفت مجاهدین اسلام‌گرایان را انحصارگران قدرت معرفی می‌کردند و از سرقت انقلاب سخن می‌گفتند (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۲۶۲) اتفاق چهارده اسفند ۱۳۵۹ که سخرانی بنی صدر در دانشگاه تهران بود دستخوش حوادث دردناکی بود. این سخرانی به یاد درگذشت دکتر مصدق بود. (بشیری، ۱۳۸۴: ۳۹۱) ما از آن سو جریان اسلام‌گرا با قدرت بهتری توانست عمل کند یکی از مسائل تاثیرگذار در این که یک گفتمان بتواند استیلای خود را برقرار سازد و از سوی دیگر بتواند اقدام به بسیج توده‌ها کند اسطوره سازی و نمادسازی است.

امام خمینی (ره) به عنوان اسطوره‌ای پیامبرگونه شده بود که هدف پیروزی و سیطره بر طاغوتیان آمده بود او همانند جدش ابراهیم (ع) برای شکستن بت‌ها قیام نموده بود در فرآیند غیریت‌سازی عبارت ضد انقلاب باعث شد تا زنجیره‌ای از گفتمان‌ها و جریان‌ها در درون آن شکل بگیرند بهره‌گیری از ادبیات قرآنی که جامعه سنتی و مذهبی ایران با آن بیگانه نبود باعث می‌گردید تا م‌جاهدین ابتکار عمل لازم را نداشته باشند از سوی دیگر دال‌های قرآنی این ظرفیت را داشت تا با داستان‌های قرآنی و صدر اسلام معنا شود و غیریت‌سازی لازم را به سرانجام برساند، شبکه منابر نیز البته در ترویج دال‌های قرآنی موثر بود، مجاهدین با عبارت منافقین معرفی می‌گردیدند و امام خمینی (ره) در سخنانی منافقین را بدتر از کفار خطاب می‌کرد.

مجاهدین در تحلیل متوهمانه و نادرست خود گمان آن می‌کرد که یارای مقابله با اسلام‌گرایان انقلابی از سوی دیگر سرنوشت مجاهدین با بنی‌صدر پیوند خورده بود از اواخر خردادماه بنی‌صدر ناپدید گرفت در سی‌ام خردادماه درحالی‌که نیروهای امنیتی ایران شوکه گردیده بودند مجاهدین به خیابان انقلاب و مرکز شهر هجوم آوردند و شروع به تیراندازی کردند که البته این اتفاق همزمان با بررسی طرح عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر بود.

تجمع با هدف حمایت از رئیس‌جمهوری و پایان دادن به دیکتاتوری ملایان تعبیر سازمان مجاهدین خلق صورت گرفت. امام (ره) و همچنین اسلام‌گرایان انقلابی تذکرات فراوان مبنی بر اینکه تجمعی رخ ندهد اعلام داشتند. اما مجاهدین به خیابان آمدند و مسلحانه نیز به خیابان آمدند کمیته و سپاه دو نیروی مسلح که ظرفیت جنگ شهری را داشتند به مقابله پرداختند.

آبراهامیان و مجاهدین این شورش را جز تهران در شهرهای دیگر نیز گزارش کرده‌اند که البته این مطلب به دور از واقعیت است و در شهرهای نام برده یا تجمعی رخ نداده یا شدت آن دارای اهمیت نبوده است.

آبراهامیان شورشیان در تهران را پانصد هزار نفر و خود مجاهدین یک میلیون نفر گزارش کرده‌اند که البته این اعداد به دور از واقعیت و جمعیت حدود چهار میلیونی آن سال‌های تهران است (جمعیت تهران در سال

۱۳۶۰) حتی اگر نیروهای خود را از سراسر ایران فراخوانده باشند پذیرش این اعداد به دور از ذهن است. شاهد مثال آرای رجوعی در انتخابات مجلس شورای ملی اول است .

آبراهامیان کشته شدگان مجاهدین در میدان انقلاب اسلامی و اطراف دانشگاه تهران پنجاه نفر اعلام کرده است. عددی که دور از ذهن نیست (آبراهامیان ۱۳۸۶: ۸-۲۷۶) البته روند مبارزه با مجاهدین ادامه یافت و از سوی دیگر ترورهای مجاهدین در دو سطح نخبگان و کور ادامه یافت. بمب‌گذاری در حزب جمهوری اسلامی ایران و شهادت بهشتی و شمار زیادی از نخبگان سیاسی ایران هرچند باعث شد که بعضا افراد دارای شایستگی کمتر به سبب فقدان نخبگان توانمند به مقامات گوناگون دست پیدا کنند اما در واقع به پیکره سیاسی اسلام‌گرایان انقلابی آسیب وارد نکرد و از طرفی منجر به این گردید تا مردم نسبت به مجاهدین بدبین شوند از سوی دیگر اقدام ترورهای کور و بی‌هدف نیز منجر به نارضایتی و شورش مردم نشد بلکه بر تنفر مردم از مجاهدین و همچنین همبستگی مردم افزود .

ترورهای کور و بی‌هدف در شرایطی که در جامعه ایران رهبری امام خمینی (ره) نبود و شبکه روحانیت و اسلام‌گرایان انقلابی نیز از طریق منابر رادیو و تلویزیون به افشای مجاهدین که دیگر منافقین خطاب می‌گردیدند نمی‌پرداختند، می‌توانست با خود نارضایتی به ارمغان بیاورد اما در این ترورهای کور و بی‌هدف با تفسیری از سوی گفتمان اسلام‌گرای انقلابی همراه می‌شد که بسیار به ضرر مجاهدین بود. اسلام‌گرایان انقلابی کشته‌شدگان را وعده بهشت برین می‌دادند و مجاهدین را عمال صدام و آمریکا معرفی می‌کردند که خواستار نابودی انقلاب اسلامی هستند و وظیفه شهروندان در این شرایط نیز حفظ آرامش و کمک برای نابودی منافقین بدتر از کفار بود. از سوی دیگر نیروهای امنیتی با قدرت به سراغ برخورد با مجاهدین آمدند به گونه‌ای که خود رجوی به مجاهدین حاضر در ایران دستور هجرت به کردستان را داد. (آبراهامیان ۱۳۸۶: ۱۲۸۳) در تیرماه ۱۳۶۰ مجاهدین روزی سه حمله مسلحانه صورت می‌دادند که در بهمن‌ماه ۱۳۶۰ این عدد به پنج حمله در یک هفته رسید و در آغاز ۱۳۶۱ حدود هجده ماه بعد از برکناری به پنج عملیات مسلحانه در ماه رسید. (همان) در این میان البته اسلام‌گرایان انقلابی اقدامات گوناگونی را صورت دادند که در نوع خود بی‌نظیر است استفاده مناسب از حربه قانون و دادگاه یکی از این موارد است .

در آبان ۱۳۵۹ روزنامه مجاهد ارگان رسمی مجاهدین انقلاب اسلامی به دستور دادگاه متوقف شد. البته مجاهدین مدتی بعد با برقراری چاپخانه‌ای مخفی اقدام به انتشار روزنامه مجاهدین و بیانیه‌های خود کردند. از سوی دیگر دادگاه‌های انقلاب به راحتی و بدون هیچ واهمه‌ای سعادت‌ی و برخی از فعالین مجاهدین را به اقدامات غیرمسئولانه و خلاف قانون محاکمه می‌کردند نزدیک به هزار و دویست نفر اعلام داشته است و به هفتاد و یک کشته را نیز برای مجاهدین بیان کردند. (همان: ۳-۲۷۲) واقعیت آن است که مجاهدین در صندوق

رای شکست خورده بود و حال تلاش می‌کرد تا از طریق مسلحانه قدرت را تصاحب کند اما از این نکته غافل بود که شبکه منابر و انحصار رادیو و تلویزیون مجاهدین را در تبلیغ با دشواری روبرو می‌کرد.

تبلیغ چهره به چهره و فرد به فرد نیز برای مجاهدین ایجاد گشایش نمی‌کرد زیرا ساختار اداری با این گونه تبلیغات در سطح اداره و مدارس برخورد می‌کرد. از سوی دیگر جوانان و نوجوانان به وفور دیده می‌شدند افرادی که هنوز به لحاظ سیاسی و اجتماعی به بلوغ کامل نرسیده و متأثر از احساسات خود عمل می‌کنند از هفتاد و یک کشته شده اعلامی سازمان مجاهدین نوزده نفر دانش‌آموز و ده نفر دیپلمه بودند. برای همین سطح نظارت بر مدارس توسط مدیران معاونین و معلم‌ها رخ می‌داد، با معلم‌های مجاهد برخورد صورت می‌گرفت و معلمان موظف به روشن‌گری در مورد مجاهدین بودند و از طرفی از خانواده‌ها برای کنترل بیشتر فرزندان شان درخواست می‌گردید.

دانشجویان نیز نزدیک به ده نفر از هفتاد و یک کشته مجاهدین بودند تعطیلی دانشگاه‌ها در بهار ۱۳۵۹ باعث شد تا شبکه ارتباطی و سنگربندی و جذب دانشجویان توسط مجاهدین و دیگر گروه‌های سیاسی در دانشگاه‌ها پایان یابد در واقع این اقدام باعث شد تا دانشجویان شهرهای دیگر تهران را ترک کنند و دانشجویان تهرانی از کلونی‌های درون دانشگاه دور شوند با توجه به نبود وسایل ارتباطی و اجتماعی اینترنتی عملاً هم‌فکری و امکان گفتگوی دانشجویان به گعده‌های هفتگی تقلیل یافت. اسلامی نیز تاثیرگذار بود آنان در تمامی رفتارهای انقلابی که می‌توانست باعث جذب توده گردد از رقبای خود جلوتر بودند. ایجاد یک سازمان مسلح هم‌نام مجاهدین با عنوان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که از قضا در درون خود افراد چپ اسلام‌گرا را نیز جا داده بود به عنوان یک رقیب دیده می‌گشت.

مجاهدین تمایل نداشت اسلحه خود را زمین بگذارد و در میدان رای‌گیری و گفتگو اخلافات را حل کند. آنها حکمیت صندوق رای و سیستم قضایی را نپذیرفته بودند. (منبع، خواجه سروی شاعری) در واقع در نگاه آنان برنده واقعی خودشان بودند در خاطرات بنی‌صدر ذکر شده است که وی پس از آنکه محمدعلی رجایی توانست با قاطعیت رای بیاورد عملاً قصد پایان مبارزه سیاسی را داشته است که رجوی با قرائت آیه‌ای از قرآن که در آن اکثریت مردم جاهل معرفی شده‌اند. (منبع، سه‌جلدی) مانع بنی‌صدر می‌شود. این خاطره به خوبی عدم پایبندی و اعتقاد رجوی را به رای‌گیری نشان می‌دهد. در نگاه وی حزب دارای یک برتری وجودی بر دیگر تشکل‌های سیاسی است و او نیز به‌عنوان رهبر حزب اشرف تمام مردم خواهد بود.

مجاهدین در انتخابات در بین سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۲ چندین انتخابات برگزار شد که البته تاخر داد ۱۳۵۹ مجاهدین در آنها فعالانه حضور داشتند، مجاهدین در آغاز راه به جمهوری اسلامی رای مثبت دادند دومین انتخاباتی را که پیش روی آنها بود، انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی بود. مجاهدین در آن انتخابات نیز ناکام بود. پس از آنکه قانون اساسی در آذرماه تصویب شد رجوی خود را نامزد ریاست جمهوری اعلام کرد.

رجوی البته حمایت سازمان مجاهدین خلق و همچنین جبهه موکراتیک ملی را کنار خود احساس می‌نمود. (آزادی: ۱۳۵۸/۱۰/۲۶) البته برنامه وی که در آن برای کردهای تجزیه‌طلب نیز امتیازاتی را در نظر گرفته بود باعث حمایت نمایندگی خلق کرد.

«به خاطر وجود جنبه‌های مثبت برنامه انتخاباتی سازمان مجاهدین خلق ایران از جمله تاکید بر مبارزات ضد امپریالیستی و دفاع از آزادی‌های دموکراتیک و به‌ویژه تایید طرح ۲۶ ماده‌ای خودمختاری کردستان به‌عنوان مبنای مناسب برای مذاکره می‌باشد.» (همان)

اما استفتای شرعی هیات‌های مؤتلفه از امام خمینی (ره) رویای مسعود را نقش بر آب کرد سوال از این قرار بود:

«اگر کسی قانون اساسی را نپذیرد، صلاحیت دارد خود را نامزد ریاست‌جمهوری کند؟»

و جواب امام (ره) نیز تاکید بر ممنوعیت داشت:

«چنین کسی شایسته نامزدی نیست.» (اطلاعات: ۱۳۵۸/۱۰/۳۰)

رجوی که تا پیش از این از عدم پذیرش قانون اساسی و عدم شرکت در انتخابات قانون اساسی سخن می‌گفت به ناگاه تغییر رویه داد، ارگان رسمی مجاهدین در واکنش این گونه بیان داشت:

«ما منتقد قانون اساسی هستیم. چارچوب قانون اساسی را می‌پذیریم.» (مجاهد: ۱۳۵۸/۱۰/۲۵)

یکی از معایب رجوی و خرده جریان سازمان مجاهدین خلق رفتارهای فرصت‌طلبانه آنان در وقایع گوناگون بود. رفتارهای آن‌ها با خود حجمی از بی‌اعتمادی و عدم باورپذیری را به ارمغان آورده بود.

رجوی اما به سرعت شانس خود را برای انتخابات مجلس محک زد بر طبق قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸، قوه مجریه تحت نظر نخست‌وزیر عمل می‌کند و نخست‌وزیر و مجلس دارای برتری حقوقی هستند، سازمان با نام نامزدهای انقلابی و ترقی‌وارد انتخابات شد. (خواججه سروی، شارعی، ۱۳۹۴: ۱۹) از فهرست مجاهدین خلق، تنها علی گلزاده غفوری نامزد مشتری با دفتر همکاری و جنبش مسلمانان مبارز موفق به ورود به مجلس شد.

رجوی در تهران بیش پانصد هزار رای کسب کرد و به مرحله دوم رفت کمتر از سی نامزد مجاهدین توانستند به مرحله دوم انتخابات برسند که درنهایت نیز موفق نشدند. به مجلس راه پیدا کنند. جالب آنکه در این انتخابات فخرالدین حجازی بیشترین رای را در تهران کسب کرد. (جمهوری اسلامی: ۱۳۵۹/۱/۱۰) بعد از پایان انتخابات ائتلافی میان بنی‌صدر و رجوی شکل می‌گیرد.

یکی از خرده گفتمان‌های چپ سوسیالیستی که در فصل بندی خود به ماتریالیسم و مبارزه مسلحانه شهرت داشتند چریک‌های فدایی خلق و پیکار بودند شناخت این دو گروه که در واقع مهم‌ترین نمایندگان این جریان-گفتمان هستند کمک می‌کند تا شناخت دقیقی از این جریان-گفتمان به دست بیاید. همان‌طور که پیش‌تر بیان شد با سرکوبگری جریان سلطنت طلب عملاً حیات سیاسی حزب توده که نماینده جریان-گفتمان چپ سوسیالیستی بود با چالش چشم گیر روبه‌رو شد. از سوی دیگر شکل‌گیری خرده گفتمان‌های مائویست و آلبانی بر سیطره خرده گفتمان مارکسیست لنینیست در ایران پایان داد. در این شرایط عصر جدیدی شکل گرفت خشونت فزاینده جریان حاکم دیگر با گفتگو شکسته نمی‌گشت. سازمان چریک‌های فدایی خلق در اوایل سال ۱۳۵۰ از اتحاد گروه جنگل (جزنی - ظریفی) و احمدزاده - پویان شکل گرفت. (اشرف ۱۳۵۸: ص ۶)

مبانی گفتمانی این گروه این گونه مفصل بندی گردیده بود که مبارزه سیاسی دارای اصالت است. برخی جریان‌های سیاسی من جمله حزب توده از مبارزه دوری می‌کنند زیرا در واقع که آنها به دنبال بقای خود هستند، این افراد به دنبال آن هستند که خود را حفظ کنند.

از سوی دیگر با بیان وجود دو نیروی مطلق که همانا استبداد فراگیر شاه و رژیم و همچنین ضعف فراگیر و فقدان سازمان‌دهی کارگران بود از شکسته شدن فضای اجتماعی توسط نیروهای مسلح سخن می‌گفتند (پویان ۱۳۴۹: ۲-۵۱) این جریان که متأثر از آمریکای لاتین نیز بودند با کمک گرفتن از دانش مکانیک بیان می‌دارند که موتور کوچک که همانا چریک است باعث حرکت موتور بزرگ که توده هست می‌شود (احمدزاده، ۱۳۴۹، ۷۸)

بیژن جزنی دیگر متفکر اساسی این خرده گفتمان است که البته تا حدودی نسبت به پویان و احمدزاده متفاوت می‌اندیشیده است. وی در مورد امام خمینی (ره) و محبوبیت آن در اوایل دهه پنجاه گفته است:

«با این پیشینه، [امام] خمینی از محبوبیت بی سابقه‌ای در میان توده‌ها، به ویژه صاحب‌کاران خرده بورژوا، برخوردار است و با امکاناتی که برای فعالیت نسبتاً آزاد سیاسی در اختیار دارد. از شانس بی سابقه‌ای برای موفقیت برخوردار است.» (جزنی، ۱۳۵۸: ۱۴۴)

جزنی اما در اقدام مسلحانه نگاه متفاوتی نسبت به آن دو فرد دیگر داشت هر چند افکار وی تنها مدت کوتاهی در سازمان بین سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ حاکم شد. (بهروز، ۱۳۹۲: ۱۲۱)

جزنی اما معتقد بود که امکان عینی انقلاب کاهش یافته است زیرا که برخلاف نظر احمدزاده که معتقد به افزایش شکاف طبقاتی با اصلاحات ارضی بود وی قائل بود که با کاهش فاصله طبقاتی روبرو گشته‌ایم (همان: ۱۱۰) برای جزنی عمل مسلحانه خاصیتی تبلیغی داشت در واقع وی کنش مسلحانه را راهی برای اعلام

موجودیت و جذب افراد می‌دانست که منجر به جذب عموم مردم و شکل‌گیری یک ارتش خلقی می‌شود. در واقع برای جزئی پایگاه توده‌ای دارای اهمیت فراوان است و به نوعی به دنبال مشارکت مردم قیام چریکی بود (جزئی، چگونه مبارزه مسلحانه توده‌ای می‌شود، ۱۳۵۷) با مرگ صفایی فراهانی در سال ۱۳۵۷ تفکر جزئی مجدد از غلبه خارج شد و دوباره غلبه نظامی‌گری که در تفکرات پویان و احمدزاده بود پررنگ شد.

سوسیالیست ماتریالیست مسلحانه پس از انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی برای جریان‌های گوناگون یک شوک بود آنان در شرایط ناامیدی قرار داشتند که ناگهان با پیروزی انقلاب اسلامی در رقابت و منازعه دردناک و البته پرحادثه وارد شدند. فداییان در کنار جبهه دموکراتیک ملی متین‌دتری از نخستین جریان‌های بودند که مقابله با اسلام‌گرایان برخاستند تحریم انتخابات فروردین نمونه‌ای از آن است به باور اکثر جریان-گفتمان‌های چپ‌سوسیالیستی انقلاب باید به تنهایی توسط چپ‌ها یا در یک فرآیند مشارکتی با رهبری چپ‌های سوسیالیست رخ می‌داد اما این انقلاب با مشارکت جریان-گفتمان‌های گوناگون تحت رهبری اسلام‌گرایان به وقوع پیوسته بود و این یعنی رهبری این انقلاب در دست چپ‌های سوسیالیست نبود. چریک‌ها که در سابقه خود فعالیت در مناطق جنگلی را داشته و تجربه سیاهکل را نیز در سابقه خود داشتند در تمامی منازعات قومی ایران حضور فعال داشتند و باید در نظر داشت که چریک‌ها در این منازعات به دنبال احقاق حقوق اقوام گوناگون نبودند.

از دیگر مسائلی که باید به آن توجه داشت تهاجم‌های گوناگون فداییان بود در اسفند ۱۳۵۷ فداییان ناگهان تصمیم به تسخیر سفارت آمریکا می‌گردد همچنین در تصرف هتل‌ها نیز فداییان حضور داشت. فداییان باعث شدند تا جناح چپ اسلام‌گرایان انقلابی که متأثر از جهان عرب نیز بودند به سوی یک رقابت مخرب با آنان گام بردارند و در رادیکال شدن فضای سیاسی کشور نقش داشتند. معضل دیگری که فداییان با آن روبرو گردید انشعاب‌های گوناگون بود. نخستین انشعاب را باید اشرف دهقانی دانست که البته ابعاد کوچکی بود. فدایی‌های خلق البته با انشعاب بزرگ دیگری نیز روبرو شدند از همان آغاز در درون چریک‌های فدایی خلق دو گروه ایجاد شد نخست با نام اکثریت معروف شدند که در واقع اکثریت چریک‌های فدایی خلق را هدایت می‌کردند که به سیاست‌های حزب توده نزدیک بودند که هدف سازش با جمهوری اسلامی را پیش گرفتند و دیگری اقلیت بود که با سوءظن رفتارهای اسلام‌گرایان انقلابی می‌نگریستند. در خرداد ۱۳۵۹ این جدایی و انشعاب آشکار شد اکثریت که عبارت چریک را نیز از نام خود حذف کرد در فروردین ۱۳۶۰ با حزب توده وحدت قانونی یافت. اما انشعاب‌ها به همین جا ختم نشد در درون اکثریت افرادی به رهبری مصطفی مدنی قرار داشتند که به پیروی از سیاست‌های شوروی، وحدت با حزب توده انتقاد داشتند این افراد دارای گرایش به اقلیت نیز بود اما باز انشعاب پایان نیافت در آذر ۱۳۶۰ در حالی که سازمان مجاهدین خلق در عرصه سیاست نفس‌های آخر خود را می‌کشیدند گروه دیگری از اکثریت با انتقاد از همراهی میان حزب توده و

اکثریت بی‌آنکه به جمهوری اسلامی و اسلام‌گرایان انقلابی اشاره کنند انشعاب کردند. در آذر ۱۳۶۰ جناح اقلیت اما اقدام به برگزاری نخستین کنگره خود کرد این کنگره که با خود انتقادی رهبری جناح از آغاز شد و از انفعال و عدم سیاست منسجم گله‌مند بود به جای آنکه راه وحدت را پیش بگیرد منجر به انشعاب شد و اختلافات عمیق درون اقلیت را آشکار نمود. پایان این انشعاب‌ها و وحدت‌های شکننده این شد که جناح اقلیت در خرداد ۱۳۶۱ با اطلاعیه‌ای با گرایش خود را سوسیالیسم انقلابی معرفی کردند که عبارتی مبهم و راز ایراد بود. انشعاب‌ها و تصفیه‌ها در درون این خرده جریان آن چنان است که بیان تمامی آنها رساله‌ای مجزا می‌طلبد. جناح اکثریت در سال ۱۳۶۲ با حزب توده غیرقانونی اعلام شد، جناح اقلیت بخشی به شورای ملی مقاومت به رهبری مجاهدین خلق پیوستند.

در آذر سال ۱۳۶۰ که کنگره اقلیت برگزار شد طیفی به دنبال اتحاد با مجاهدین خلق بودند. گروه دیگری از فداییان خلق به کردستان عزیمت کردند گفتمان چریک‌های فدایی خلق مدل حکومتی را تشریح نمی‌کرد ذاتش ائتلاف، انشعاب، تصفیه دیگر خرده جریان-گفتمان چپ سوسیالیستی ماتریالیست مسلحانه را باید پیکار معرفی کرد. در سال ۱۳۵۴ در درون زندان و همچنین بیرون از زندان برخی از مجاهدین نسبت به اسلام به عنوان ایدئولوژی شک کردند و تصمیم گرفتند که مارکسیست را به عنوان ایدئولوژی و علم مبارزه معرفی کنند.

محمد تقی شهرام فردی که از زندان فرار کرده بود به دنبال آن بود که سازمان مجاهدین را به صورت کامل مارکسیست کند. جناح مسلمان درون زندان و بیرون نسبت به این تغییر ایدئولوژی واکنش نشان دادند که باعث شد تا شهرام دست به رفتارهای خشونت بار و تصفیه‌های خونین بزند. در نهایت مجاهدین به دو گروه مارکسیست و مسلمان تقسیم شدند. در سال ۱۳۵۷ شاخه مارکسیست نام سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر را برای خود برگزید.

پیکار جریان کوچکی بود که در واقع پرچمدار مائویست در ایران نیز بود. آنها در عرصه الگوبرداری به جای شوروی و چین کشور آلبانی را انتخاب نمود. پیکار هرچند در آغاز به حمایت از خرده جریان لیبرالیسم اسلامی پرداخت اما خیلی زود با اسلام‌گرایان انقلابی و تمامی جریانات به اختلاف خورد.

کوشش‌های پیکار برای وحدت با دیگر گروه‌های مائویست که البته نقش بسیار اندکی هم در تحولات داشتند در بهار ۱۳۵۸ برگزار شد پیکار به دنبال رهبری گروه‌های کوچک بود در همان ایام پیکار اعتبار می‌کند که مواضع کمونیست در میان طبقه کارگر ضعیف است. (پیکار، ش ۱۱، ۱۳۵۸/۴/۱۸) پیکار رهبر ایدئولوژیک کومله شد و در این منازعات نیز ورود کرد حتی با چریک‌های فدایی نیز نتوانست به وحدت برسد، پیکار هرچند چریک‌ها را بزرگترین سازمان مارکسیستی دانستند پایگاه آن را نه پرولتاریا بلکه خرده بورژوا اعلام داشتند (بهروز، ۱۳۹۲:۲۰۹) پیکار در شرایطی که جریان لیبرال نفس‌های خود را در خرداد ۱۳۶۰ می‌کشید از

جمهوری دموکراتیک خلق و سرنگونی جمهوری اسلامی گفت و سیاست جدید خود را حمایت از لیبرال‌ها اعلام داشت. (پیکار، ۱۳۶۰/۳/۲۵)

یکی از نکات بسیار ارزنده در تاریخ جریان اسلام‌گرای انقلابی برگزاری دادگاه علنی برای تقی شهرام است. شهرام هرچند نسبت به روند دادگاه اعتراض داشته و مشروعیت دادگاه را منکر می‌شود اما برگزاری چنین دادگاهی با چنین کیفیتی یکی از همان اقدامات روشنگرانه‌ای است که اسلام‌گرایان انقلابی به خوبی انجام داده‌اند.

نتیجه‌گیری

همانطور که گفته شد چهار گونه خرده‌جریان-گفتمان قابل‌شناسایی است. این چهار گونه عبارتند از: ماتریالیست-دموکرات، ماتریالیست-مسلحانه، اسلامی-دموکرات، اسلامی-دموکرات. این چهار خرده‌جریان-گفتمان پس از انقلاب اسلامی برای کسب قدرت اقداماتی کردند که در نهایت به موفقیت دست پیدا نکردند.

منابع

- احمدزاده هروی، مسعود، ۱۳۴۹، مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک، تهران: فداییان خلق
- احمدی، حمید و محمد حسین فتاحیان، ۱۳۷۸، جریان روشنفکری و روشنفکران در ایران، تهران: به باوران
- احمدی، حمید، ۱۳۸۷، تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و گروه ارانی، تهران: اختران.
- احمدی، محمدعلی، ۱۳۹۶، گفتمان چپ در ایران (دوره قاجار و پهلوی اول)، تهران: ققنوس
- احمدی، امویی، بهمن، ۱۳۸۲، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، تهران: گام نو
- اشرف، حمید، ۱۳۶۰، تجربیات جنگ چریکی در شهر و کوه، تهران: چریک‌های فدایی خلق
- اشرف، حمید، ۱۳۵۸، جمع‌بندی سه ساله، تهران: چریک‌های فدایی خلق
- آبراهامیان، یرواند، [امام] خمینی: بنیادنگرا یا پوپولیست؟ ۱۹۹۱، ترجمه: رضا جاسکی .
- آبراهامیان، یرواند، ۱۳۸۶، اسلام رادیکال مجاهدین ایران، ترجمه فرهاد مهدوی، آلمان: نیما .
- آبراهامیان، یرواند، ۱۳۸۹، تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمد ابراهیم مفتاح، تهران: نی .
- آبراهامیان، یرواند، ۱۳۹۴، کمونیسم و اندیشه اشتراکی در ایران، ترجمه بهرنگ رجبی، تهران: اسلام نوین و سایت تاریخ ایران .
- آبراهامیان، یرواند، ۱۹۸۸، دو مقاله درباره جمهوری اسلامی، ترجمه رضا جباری، سوئد: یوتوبوری

- آبراهامیان، یرواند، ۱۳۹۳، ایران میان دو انقلاب ترجمه احمدگل محمدی و محمدابراهیم فاتح، تهران: نی .
- آبراهامیان، یرواند، کودتا مرداد سازمان سیا و ریشه‌های روابط ایران و امریکا در عصر مدرن، ترجمه محمد ابراهیم فاتح، بازنویس: پیام پرتوی.
- خوش زاد، اکبر، ۱۳۸۶، مجلس شورای اسلامی (دوره اول) تهران: مرکز اسناد .
- خواجه سروی و رزمجو و شارعی، غلامرضا و علی اکبر و محمد محسن، ۱۳۹۲، تاریخ سیاسی انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده وزارت علوم .
- خواجه سروی و شارعی، غلامرضا و محمد محسن، ۱۳۹۴، تاریخ تحولات سیاسی مجلس شورای اسلامی ایران، تهران: سرو اندیشه.
- نشریات و روزنامه‌ها
- آتش
- آرمان
- آیندگان
- ایران
- اطلاعات
- انقلاب اسلامی
- پیکار
- جمهوری اسلامی
- جنبش
- مستضعف
- نبرد ملت
- میزان
- مجاهد
- مردم
- نامه مردم

- کار

- مهن‌نامه

- بیان

- جبهه ملی دموکراتیک

- خلق